

مجموعه شعر

## از زمین تا آسمان

### به قلم زهرا شیرازی

مقدمه:

آدمی زاد آنگاه که به زیر و بند انتخاب‌های  
بدقواره و نزارش وصله می‌خورد خیال می‌کند  
که تنها و تنها همین متر و جریب لایق اوست  
اما نه!

هرچقدر پوست بی‌اندازد همانقدر سبک‌تر می‌شود  
همانقدر عروج می‌کند سمت لایتناهی.  
به آسمان رسیدن هنر است.

زمین خس و خاشاک دارد، توی زمین لولیدن  
آدمی را لجن‌مال می‌کند.

آسمان ولی هر از گاهی ناصاف و ابری‌ست  
همین احاطگی بواسطه‌ی ابر می‌ارزد به کبره بستن.

۱

قلب را وانگه صدا میزد عقل  
ترسم از این بود سری گردانم  
نباشی در برم

۲

لبخند بزن  
بگذار به واسطه رنگین کمان لب‌هایت  
غم چشم‌هایت را نینند!

۳

بخوان و گوش بسپار  
نغمه‌های آرام دلت را بین  
صدایش را بشنو  
و یاری‌اش کن!

گمان می‌کنم  
باران خون چشمانم  
سرچشمه می‌گیرد از  
میدان نبرد سر  
و این اشک‌ها  
خون تلف شدگان است

گویی مرا پرستو خواندی  
نه!

پرستو نیستم در هنگا کوچ به دنبالت بیایم!

۶

گلی سرخ را از دور دست‌ها دیدم  
آرام بسویش قدم برداشتم  
نزدیک‌تر که شدم  
فهمیدم آن گل سرخ  
تنها یک خاربوته‌ایست  
که از پژمردگی رنگش به قرمزی میزند!  
مخلص کلام:  
آواز دهل از دور خوش است

۷

گاهی فراموشی همانند گرفتن ماهی از دریاست  
ماهی را میشود از آب گرفت  
اما...  
هیچوقت نمی‌شود دریا را از فکر ماهی درآورد!

۸

بچه که بودیم چه دلهای بزرگی داشتیم  
اما حالا که بزرگ شدیم چقدر دلتنگیم

۹

رهسواری بود با اسب سپید  
ترس داشتم از خیال عاشقی  
عاشقم کرد و من این یادم نبود  
رهسوار است، می رود از دیار خویش!

۱۰

گفتم تو را می پرستم  
خیال میکنم خدا قهرش گرفت  
و تو را از من جدا کرد

و همان هنگامی که خورشید غروب می‌کند  
هنگام طلوع خاطرات ماست...

شب پایان روز بود

اما

آغاز درد شد

دوست دارم در این هوای گرم تابستانی

دریا شوم

بیایی و تو را در موج‌هایم شناور کنم

و شاید هم کمی بی‌رحمی کردم و

تو را در خودم غرق کردم

گاه آنقدر مردم بی رحم می شوند  
که می خواهند تنهایی را هم از ما بگیرند  
بحث، بحث اعتماد است  
تنهایی در این دوره گرگ بازار تنها واداشستگی و اجبار است  
گاه این درونگرایی عقده‌ها در دل پدید می‌آورد  
مدتی تعقل مرا به این نتیجه رساند  
تنها بودن شرف دارد  
به تکیه بر پشت کسانی که  
همچون دره بودند و ما را در اعماق سیاهی فرو بردند

در این آشفتگی‌هایم  
 دگر یادت آرام جان نیست  
 بلکه نمکی ست بر روی زخم‌های عمیق دلم  
 گاه‌ها که تعقل می‌کنم، می‌بینم  
 اینهمه آشفتگی

از عقل فلسفه‌باف من بعید است

سردردهایم نشان از چیست؟

درد چشم‌هایم در چه مورد است؟

نکند درد لاعلاج گریبان‌گیرم شده!!!

ناگهان منی در خودم فریاد زد

نه!

ناگهان تکه‌ای از عقل تو که لای دندان‌ش

گیر کرده بود

با خلال دندان آنرا بازی می‌داد!



۱۵

نماین می کند آینه  
هر آنچه بر دل می گذرد  
آشکار می شود تضرع چشمانم  
لب‌های خشکیده‌ام با اشک چشمانم تر می شود  
آینه تمنا میکند  
تمنا برای نفس کشیدن

۱۶

باران می زد  
موزائیک‌های رنگ و رو رفته  
با طراوت باران  
رنگ و لعابی به خود دیدند  
به گمانم باران اسیدی بر سرمان می بارید  
خونین رنگ بود آسمان  
نیمه شب بود و آسمان انگار در انتظار طلوع است  
نمی دانم آسمان را چه شده بود  
رنگش جهنمی بود و از خود رحمت می باراند!

هوا عطر تو را گرفته است  
بگو از کدام سمت می آیی  
نفس می کشم انگار تو را در آغوش می فشارم  
امشب عجیب بی رحم شده است  
در تخیلم امشب را طور دیگر تصور کرده بودم  
آرامش نداریم ما  
تصورم بر آن بود شبی که صبحش  
با تو دم می شود را  
از سر ذوق خواب را به چشمانم نیاورم  
نه اینکه اشک ها مهمان چشمانم شوند

از بھر تو می خوانم

تو که آرام تر از جانی

گویا که دل دادم

پیداست در این چشمها

آنقدر که تو زیبایی

در نُهتم از این احساس

سرافرازم از این قلبم

که نام تو بر آن دیدم

گویا که دل دادم

گویا دچارم من

دلم تو را می خواهد

تویی که حس ناب کامل شدن را

ذره ذره در وجودم تزریق کردی

در بین تمام یادگاری‌هایی که آوردی

عطرت را همه جا استشمام می‌کنم

روزها، شب‌ها

اسم من و تو را صدا می‌زنند

گویی کوچه و خیابان‌ها هم دلتنگ‌اند

دست‌های پُرت را در دیدار بعد بوسه خواهم زد

بر لب می‌آورم اسمت را

انگار زلزله هشت ریشتری

در دلم رخ می‌دهد

عطرت را که بو میکنم

انگار تو را در آغوش دارم

انگار خواب بود

خوابی که تکرارش عجیب به دل می‌نشیند

دلم می‌خواد توو بغلت بخوام

برم توی دنیای آرزو هام

دستامو تو بگیری و دوباره

دم گوشم بگی می‌مونی باهام

دلم می‌خواد قدم قدم توو بارون

توو کوچه پس کوچه‌ی خیس تھرون

با همدیگه راه بریم و پیدا شه

زیبایی و قشنگی آسمون

دلم می‌خواد خش خش برگ پاییز

به زیر پامون هم صدا شن

رو سرمون چترای رنگی رنگی

توو دستای هردتامون وا شن

با تو همین چرخیدنا قشنگه

زیر بارون رقصیدنا قشنگه

رو لبای داغ و سرخ و خیست

یواشکی بوسه زدنا قشنگه